جریان سفر رسول خدا به طائف

صبر و تحمل حضرت در امر تبلیغ

اخلاق عظیم پیامبر(ص)



بسم الله الرحمن الرحیم

جریان سفر رسول خدا به طائف، صبر و تحمل حضرت در امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
جریان سفر رسول خدا به طائف، صبر و تحمل حضرت در امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر ----- ۶
گفتار مورخین خارجی، در اینکه پیامبر اسلام به گفتار خودش ایمان داشته است ----- ۶
صبر و تحمل رسول الله بر آزار و اذیت و تکذیب و استهزاء کفار وسفر رسول الله به طائف برای دعوت به خدا ----- ۷
آزارها و اذیتهای مردم طائف به رسول الله ----- ۷
استماع جن آیات قرآن را در بازگشت رسول الله از طائف ----- ۹
پناه خواستن رسول الله در وقت ورود به مکه از بعضی از کفار برای تبلیغ رسالات خدا ----- ۹
پیامبر در طائف، تک و تنها با قاطعیت دعوت خود را نمود ----- ۱۰
اخلاق عظیم پیغمبر اکرم ----- ۱۰
آیات قاطعهٔ قرآن در إخبار به غیب ----- ۱۱
پاورقی ----- ۱۳
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۴

جریان سفر رسول خدا به طائف، صبر و تحمل حضرت در امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر

مشخصات کتاب

نویسنده : مجله حوزه

ناشر : مجله حوزه

امر تبلیغ، اخلاق عظیم پیامبر

قاطعیّت آیات قرآن بهیچوجه با ظواهر امر قابل توصیف نبودو از این قبیل آیات در قرآن شریف بسیار است. اگر کسی به تاریخ اسلام بالاخصّ دوران بعثت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در مکّه آشنا باشد بخوبی میداند که: این قاطعیّت آیات قرآن مجید بهیچوجه من الوجوه با ظواهر امر از غلبه و استیلای کفّار و مشرکین و آزارها و اذیّتهای آنان چه دربارهٔ خود رسول الله، و چه دربارهٔ کسانیکه ایمان میآورند، قابل توصیف نیست.گروهی از مؤمنینِ به رسول خدا همچون خَبّاب بن أرَتّ، و بَلال بنرِباح و پدر عمّار بن یاسر به مُعذَّبین مشهورند؛ یعنی شکنجه شدگان بدست کفّار قریش در مکّه بجرم اسلام.داستان رفتن رسول خدا سه سال در شعب أبی طالب با مسلمین، و تحریم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مشرکین آنها را، در تاریخ اسلام فصل جداگانهای دارد.هجرت مسلمین به حبشه و اقامت طولانی آنها در آنجا، فصل دیگری را در تاریخ اسلام باز میکند.

گفتار مورخین خارجی، در اینکه پیامبر اسلام به گفتار خودش ایمان داشته است

غالب از مستشرقینی که در احوال پیامبر اسلام و کیفیّت دعوت و تاریخ او بحث و غور نمودهاند و کتابها و رسالههائی در این باب نوشتهاند، معتقدند که: آنحضرت به گفتار خود ایمان راسخ داشت، و حقّاً خود را صاحب وحی و ربط با ملائکه میدانست؛ و بر حسب این ایمانِ به وظیفه و مأموریّتش حرکت میکرد.شیخ محمّد عَبدُه در ذیل آیهٔ مبارکهٔ:ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ. [۱] .«ایمان آورده است پیغمبر ما به آنچه از ناحیهٔ پروردگارش به او نازل شده است؛ و مؤمنین نیز ایمان آوردهاند.»میگوید: معنی این آیه آنستکه: تصدیق کرد رسول ما به آنچه از جانب پروردگارش در این سوره و غیر این سوره، از عقائد و احکام و سُنَن و بیّنات و هدایت، به سوی او فرود آمده است. و این تصدیق از روی اذعان و اطمینان دل او بوده است؛ و همچنین مؤمنین از اصحاب او علیهم الرِّضوان.و شاهد بر این ایمان اثری است که در نفوس زکیّه و همّتهای عالیه و اعمال مرضیّهٔ آنان گذارده است. و خداوند بزرگترین شاهد است. û آنگاه میگوید: بسیاری از دانشمندان اروپائی که از شؤون مسلمین و علومشان و از سائر شؤون امّتهای شرقی بحث کردهاند، اعتراف نمودهاند که: پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم دارای عقیدهٔ جزمی بود به اینکه پیغامآور از جانب خداست، و به او وحی میشود. امّا دانشمندان فرنگ در سابق اینطور نبودند، بلکه اتّفاق داشتند بر آنکه پیغمبر ادّعای وحی میکند بجهت آنکه آنرا نزدیکترین راه برای نشر حکمت خویش، و قانع نمودن به فلسفهٔ خویش، و یا نیل به سلطنت و قدرت خود میدید؛ در حالیکه خودش واقعاً بدانها معتقد نبود. [۲] .جُرجی زَیدان مسیحی نیز این گفتار را تأیید میکند. او میگوید: پارهای از نویسندگان غیر مسلمان، گمان کردهاند پیغمبر بزرگ (ص) برای ریاست و دنیاداری به این کار مهمّ دست زد. ولی ما معتقدیم که این گمان آنها بیپایه و مایه میباشد؛ زیرا تاریخ دعوت اسلام گواهی میدهد که: پیغمبر(ص)[به نبوّت خود]از روی کمال خلوص و ایمان، و بدون هیچ نظر دنیوی به دعوت مبادرت نمود.پیغمبر اسلام (ص) به نبوّت خود ایمان و اطمینان قطعی داشت؛ و مسلّم میدانست که از طرف خداوند برای دعوت مردم بر انگیخته شده است. و اگر این ایمان قطعی و کامل

نبود، آن همه رنـج و آزار را تحمّل نمیتوانست.آنگاه جرجی زیـدان شـرحی از رنجهای پیغمبر را بیان میکنـد، تا میرسـد به اینجا که میگوید: پس از مرگ ابوطالب و خدیجه، کار بر پیغمبر دشوار شد، و قوم قریش از هر سو بر وی تاختند، بخصوص أبولهب و حَکَم بن[أبی]عاص و عُقبهٔ بن أبیمُعَیط همسایگان پیغامبر زیادتر از سائرین او را آزار میدادنـد. و غالباً هنگام نماز، شکنبه بر سـر و روی پیغمبر اکرم (ص) خـالی میکردنـد، و خوراکش را آلوده میساختنـد.پیغمبر (ص) از مکّه به طـائف رفت تا مگر در آنجا یار و یاوری بیابـد. ولی در آنجـا نیز چیزی جز دشـنام و آزار ندیـد. تـا آنجا که مردم طائف دسـتهای از نادانان و اراذل خود را بطرف حضـرت رسول میفرسـتادند که بـا او ستیزه کننـد، و برویش داد زننـد. و همینکه پیغمبر (ص) از آنـان کناره میگرفت و بگوشـهای پناه میبرد، عـدّهای میآمدنـد و فرومایگـان را میراندنـد.پیغمـبر (ص) تمـام این رنجهـا را تحمّـل میکرد، و دعوت خود را ادامه داده، فقـط پیش خداوند خویش از نادانی مردم شکوه میکرد.باری، حضرت رسول (ص) از طائف بمکّه برگشت، و دشمنان خویش را بدتر از سابق دید. بقسمی که هرکس از دور و نزدیک با او به ستیزه برمیخاست و او را تهدید میکرد. پیغمبر با ارادهٔ ثابت و محکم بر این مصیبتها صبر میکرد؛ در صورتی که حتم داشت اگر از دعوت خود دست بردارد، همه نوع بـا او همراهی و مهربانی خواهـد شـد. ولی رسول خدا از دعوت باز نمیگشت، چون به نبوّت خود ایمان کامل داشت و میدانست از طرف خدا مأمور به این دعوت میباشد. [۳] .

صبر و تحمل رسول الله بر آزار و اذیت و تکذیب و استهزاء کفار وسفر رسول الله به طائف برای دعوت به خدا

داسـتان رفتن رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سلّم به طائف و مرارتهای حاصل از این سفر بسیار تکان دهنده است.طبری در تاریخ آورده است که: رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم در مکّه پیوسته مردم را در آشکارا و پنهانی به خدا دعوت میکرد، و بر آزار و اذیّت و تکـذیب و اسـتهزاءِ ایشـان صبر میکرد؛ تـا بجـائیکه یکی از کفّار هنگامی که آنحضـرت مشغول نماز بود، رَحِم گوسـفند (مشـیمه و بچهـدان که در شـکم گوسـفند، بچه در آن قرار دارد و آغشـته به خون و کثافـات است) را بر پیامبر افکنـد. و در وقتیکه ظرف غذای پیامبر بر روی آتش در حال پختن بود نیز بچهدان گوسـفند را در آن انداخت و آلوده ساخت.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سـلّم چون از منزل خارج میشد، آن مشیمه و رحم افکنده شده در خانهٔ خود را با خود میآورد، و بر در خانهٔ آن افکننده (که همسـایه او و از ارحـام او بـود) میایسـتاد و میگفت: یَا بَنِی عَبْدِ مَنافٍ! أَیُّ جِوَارٍ هَذَا؟! «ای فرزنـدان عبـد منـاف! [۴] .این چگـونه همسایهداری است؟!» و سپس آن بچهدان را به دور میافکند.از این گذشته، أبوطالب و خدیجه هر دو در یکسال درگذشتند. و این، سـه سـال قبـل از هجرت بـود. و درگذشــتن آنهـا مصـیبت عظیمی را بر رسـول خـدا وارد کرد. زیرا قریش توانسـتند پس از رحلت أبوطالب علیه السّلام اذیّتهای تازهای را بر آنحضـرت وارد سازند که پیش از آن قدرت نداشـتند. حتّی بعضـی از آنها خاک بر سـر آنحضـرت پاشید.رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم با آن حال داخل خانـهٔ خود شد و خاکها بر سـرش بود.یکی از دختران او برخاست تا خاکها را بشویـد. و در حالیکه به شستن اشـتغال داشت گریه میکرد؛ و رسول خـدا به او میگفت: یَا بُنَیَّةُ! لاَ تَبْکِی؛ فَإنَّاللَهَ مَانِعٌ أَبَاکِ! «ای نور دیـدهٔ من! گریه مکن؛ زیرا خداونـد پـدرت را حفظ میکند!»رسول خدا میفرمود: آزارها و شدائدی که قریش بر من وارد ساختند، عمدهٔ آنها پس از مرگ أبوطالب بود. مَا نَالَتْ مِنِّی قُرَیْشٌ شَیْئًا أَکْرَهُهُ حَتَّی مَاتَ أَبُوطَالِبٍ. [۵] .

آزارها و اذیتهای مردم طائف به رسول الله

چون أبوطالب وفات کرد، رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم به طائف رفت تا از طائفهٔ ثقیف نصـرت و عزّت و قوّت طلبد، در برابر قوم و خویشاونـدانش که سدّ راه تبلیغ رسالات الله او بودنـد. و در این سـفر تنها بود. وقتیکه به طائف رسـید، قصـد کرد به نزد چنـد نفر از مردم ثقیف برود که در آنروز از بزرگان و اشـراف آنجا بودنـد. و آنها سه برادر بودنـد: عبدَیالَیل و مسـعود و حبیب که پسـران عَمرو بن عُمَیر بودنـد. و در خانـهٔ ایشان زنی از قبیلهٔ قریش بود از طائفهٔ بنی جُمَح.رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم نزد

آنان نشست و آنها را بخدا دعوت کرد. و دربارهٔ اینکه از مکّه به سوی آنها آمده است برای اینکه ایشان وی را در نصرت اسلام و قیام علیه مخالفان از خویشاوندانش یاری کنند سخن گفت.یکی از آنها گفت: درِ خانهٔ کعبه را کنده است آنکس که بپذیرد تو رسول خدائی!دیگری گفت: خدا کسی را غیر از تو سراغ نداشت تا به پیغمبری بفرستد؟!سوّمی گفت: سوگند به خدا من با تو ابداً یک کلمه هم حرف نمیزنم! زیرا اگر همانطور که میگوئی حقیقهً رسول خدائی، شأن و منزلت عظیمتر است از اینکه کلام را بر تو برگردانم و سخن گویم. و اگر دروغ بر خدا میبندی، سزاوار شأن من نیست با دروغگوئی همچو تو به سخن درآیم!رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در حالیکه از خیر و مساعدت طائفهٔ ثقیف مأیوس شد، به آنها گفت:إنْ فَعَلْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ، فَاکْتُمُوا عَلَیَّ! «اینکارهائی را که با من کردید، کتمان کنید و به کسی نگوئید!»زیرا رسول خدا ناپسند داشت این جوابها و عدم قبول و اهانتها به خویشاوندان او برسد، و آنها را بیشتر جریّ کند.امّا آنها تقاضای رسول خدا را قبول نکردند. آنگاه تمام مردم پست و رذل و سفله، و غلامانشان را وادار کردند تا بر پیغمبر بشورند و او را سبّ و شتم کنند، و فریاد و غوغا و جنجال در آورده بر رویش صیحه زده، داد و بیداد کنند. اینکار را که سفیهان و غلامان کردند، صدا پیچید و مردم همه دور پیغمبر جمع شدند؛ و او را هُوْ و دنبال کردند. و پشت او حرکت کرده تا از آن مکان بردند، تا اجباراً و اضطراراً در باغ عُتبهٔ و شَیبهٔ که دو پسر رَبیعهٔ بودند داخل کردند. در اینحال دو پسر ربیعه خودشان در باغ بودند.چون رسول خدا را در باغ کردند، سفیهان و اراذل ثقیف که وی را دنبال کرده بودند برگشتند.پیغمبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در زیر سایهٔ شاخهای از انگور نشست، و دو پسر ربیعه او را نگاه میکردند. و آنچه از سفیهان ثقیف به آنحضرت رسیده بود، تماشا کردند. رسول خدا که آن زن قریشی از بنی جمح را دید گفت: مَاذَا لَقِینَا مِنْ أَحْمَآئِکِ؟!«چقدر ما از دست شوهر تو و برادرانش مصیبت دیدیم؟!»چون رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در زیر درخت انگور آرام گرفت، به خدا عرض کرد:اللَهُمَّ إلَیْکَ أَشْکُو ضَعْفَ قُوَّتِی وَ قِلَّهَ حِیلَتِی وَ هَوَانِی عَلَی النَّاسِ، یَاأَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِینَ وَ أَنْتَ رَبِّی، إلَی مَنْ تَکِلُنِی؟! إلَی بَعِیدٍ یَتَجَهَّمُنِی؟! أَوْ إلَی عَدُوٍّ مَلَّکْتَهُ أَمْرِی؟!إنْ لَمْ یَکُنْ بِکَ عَلَیَّ غَضَبٌ فَلاَ أُبَالِی؛ وَلَکِنَّ عَافِیَتَکَ هِیَ أَوْسَعُ لِی.أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَ صَلُحَ عَلَیْهِ أَمْرُ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ مِنْ أَنْ یَنْزِلَ بِی غَضَبُکَ، أَوْ یَحِلَّ عَلَیَّ سَخَطُکَ!لَکَ الْعُتْبَی حَتَّی تَرْضَی. لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّهَ إلَّا بِکَ!«خداوندا! من شکوه و گلایهٔ خودم را به سوی تو آوردم از ضعف و ناتوانیم، و از کمی تدبیر و چاره اندیشیم، و ذلّت و خواریم در نزد مردمان؛ ای بهترین رحمت آورندگان!خداوندا توئی پروردگار مستضعفان! و توئی پروردگار من! تو مرا به که وامیگذاری؟! آیا به دوری که با من روی ترش کند و ابرو درهم کشد؟! یا به دشمنی که کار مرا به او سپردهای؟!اگر این رفتارت با من از روی غضب بر من نباشد، باکی ندارم. امّا عافیت تو [۶] . برای من وسعتش از همه چیز بیشتر است. (عافیت تو بقدری برای من گسترش دارد که تمام این مصائب و بلایا را در خود میگیرد و هضم میکند.)من پناه میبرم به نور روی تو که تاریکیها بدان روشن شد، و کار دنیا و آخرت به آن صلاح پذیرفت؛ مبادا که غضب تو بر من نازل شود، و یا خشم تو در آستان من داخل گردد. رضا از آنِ تست، بنابراین هر کاری که رضایت تو در آن است انجام میدهم تا از من راضی شوی؛ و هیچ دگرگونی و تغییری، و هیچ قدرت و قوّتی نیست مگر به تو.»چون عُتبه و شَیبه دو پسران ربیعه آنچه را که بر سر پیغمبر آمده بود دیدند، رحمشان جنبش کرد و غلام نصرانی خود را که نامش عَدّاس بود فراخواندند و گفتند: خوشهای از این انگور بچین و در آن طَبَق بگذار و نزد آنمرد ببر، و به او بگو از آن بخورد.عدّاس از انگور چید، و رفت تا آنرا در مقابل رسول خدا صلّی الله علیه وآله و سلّم نهاد. چون رسول خدا دستش را بر آن گذارد تا بردارد گفت: بِسْمِ اللَهِ، و سپس خورد.عَدّاس نگاهی به رسول الله کرد و گفت: قسم بخدا این سخن را اهل این شهر نمیدانند!رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ای عدّاس! تو از اهل کدام شهر میباشی و دینت چیست؟!گفت: من نصرانی هستم، و مردی هستم از اهل نَینوی.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: آیا از شهر مرد صالح: یونس بن مَتّی میباشی؟!گفت: تو چه میدانی یونس بن متّی کیست؟!رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: او برادر من است. او پیغمبر بود؛ و من نیز پیغمبرم!عدّاس خود را بر روی رسول خدا انداخت؛ سر و

دستها و پایهایش را میبوسید.یکی از پسران ربیعه به دیگری گفت: بدان که اینمرد غلامت را بر تو ضایع کرد!چون عدّاس برگشت نزد آندو نفر، به او گفتند: ای وای بر تو ای عدّاس! چرا سر و دست و پای اینمرد را بوسیدی؟!عدّاس گفت: ای آقای من! در تمام روی زمین بهتر از اینمرد وجود ندارد؛ مرا به چیزی خبر داد که غیر از پیغمبر کسی از آن خبر ندارد.گفتند: ای وای بر تو! ای عدّاس مواظب باش تو را از دینت بر نگرداند! زیرا که دین تو از دین او بهتر است!

استماع جن آیات قرآن را در بازگشت رسول الله از طائف

سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از طائف بیرون آمده، درحالیکه از کمک و مساعدت و خیر ثقیف نا امید شد؛ به سوی مکّه رهسپار گشت. آمد و آمد تا در وسط شب به نَخْلة [۷] . رسید. برخاست برای خواندن نماز. جماعتی از جنّیان که هفت نفر بودند و از جنّ اهل نَصیبَین یمن بودند، از آنجا عبور میکردند؛ و گوش به قرآن رسول خدا که در نماز میخواند دادند.چون رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از نماز فارغ شد، ایمان آورده و اجابت دعوت و آیات خدا را کرده، برای ارشاد و هدایت قومشان بدان سمت روان شدند.سپس خداوند در قرآن کریم قصّهٔ آنان را بیان کرد:وَ إِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِىَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ – قَالُوا يَـقَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَـبًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ – يَـقَوْمَنَآ أَجِيبُوا دَاعِىَ اللَهِ وَ ءَامِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. [۸] .«و بیاد آور زمانی را که ما نفراتی از طائفهٔ جنّ را به سوی تو منعطف نمودیم تا قرآن را گوش کنند.چون آنها نزد رسول الله حضور یافتند، بهمدیگر گفتند: ساکت شوید! چون آیات قرآن را شنیدند و نماز رسول خدا به پایان رسید، رو به سوی قوم خود کرده، رفتند تا آنها را بترسانند.گفتند: ای قوم ما! تحقیقاً ما شنیدیم کتابی را که بعد از موسی نازل شده، و آنچه را که در برابر آنست تصدیق مینماید؛ و به سوی حقّ و به سوی طریق مستقیم رهبری میکند.ای قوم ما! این دعوت کنندهٔ بخدا را اجابت کنید. و به او ایمان آورید تا خدا از گناهانتان بگذرد؛ و از عذاب دردناک، شما را در پناه خود آورد!»و نیز خداوند در قرآن فرموده است:قُلْ أُوحِىَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ [۹] . تا آخر قصّهٔ آنان که در این سوره آمده است.نامهای این نفرات هفتگانه عبارت است از: حسّا و مسّا و شاصر و ناصر و اینا الارد و ابنین و الاحقم.

پناه خواستن رسول الله در وقت ورود به مکه از بعضی از کفار برای تبلیغ رسالات خدا

پس از آن رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روی به مکّه آورد. و قوم و خویشاوندانش در شدیدترین وجهی از مخالفت و دوری از دین او بپا خاسته بودند؛ مگر مقدار کمی از مستضعفین که به او ایمان آورده بودند.در میان راه، بعضی از اهل مکّه به او برخورد کرد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به او گفت: اگر من پیغامی به تو بدهم برای مکّه، تو آنرا از جانب من میرسانی؟! گفت: آری!رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: برو نزد أخْنَس بن شَریق و به او بگو: محمّد میگوید: آیا تو مرا در پناه خود میگیری، تا رسالت پروردگارم را تبلیغ کنم؟!آن مرد آمد و به او گفت. أخنس در پاسخ گفت: إنَّ الْحَلِيفَ لَا يُجِيرُ عَلَى الصَّرِيحِ. «شخص معاهد و متعهّد، شخص رها و بدون معاهده را پناه نمیدهد.» و با این بهانه ردّ کرد.آن مرد به نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آمد، و وی را بدین پاسخ خبر داد.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: آیا باز برمیگردی به مکّه؟! گفت: آری.حضرت فرمود: برو نزد سُهَیل بن عَمْرو و به او بگو: محمّد میگوید: آیا مرا پناه میدهی تا رسالات پروردگارم را برسانم؟!پس آن مرد پیش سهیل آمد. سهیل گفت: به او بگو: إنَّ بَنِى عَامِرِ بْنِ لُؤَىٍّ لَا تُجِيرُ عَلَى بَنِى كَعْبٍ!«پسران بنی عامر بن لؤیّ، به پسران بنی کعب پناه نمیدهند!»آن مرد به نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آمد، و جواب را آورد.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم باز به آن مرد فرمود: آیا باز برمیگردی به مکّه؟! گفت: آری!حضرت فرمود: برو نزد مُطعِم بن عَدیّ و به وی بگو:

محمّد میگوید: آیا مرا در پناهت میگیری تا رسالات پروردگارم را برسانم؟!مُطعم گفت: آری، محمّد داخل شود. آن مرد بر گشت. رسول خدا را خبر داد.مطعم بن عدیّ خودش و پسرانش و پسران برادرش لباس جنگ پوشیدند و با سلاح داخل مسجد الحرام شدند. چون أبوجهل چشمش بدو افتاد گفت: أَمُجِيرٌ أَمْ مُتَابِعٌ؟! «آیا خودت کسی را در پناه گرفتهای، یا به دنبال پناه دیگری هستی؟!» گفت: من خودم پناه دادهام.أبوجهل گفت: آنکس را که تو پناه دهی، ما نیز پناه میدهیم!در این حال رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم داخل مکّه شدند و ماندند. و روزی درحالیکه مشرکین در کنار کعبه بودند، داخل مسجد الحرام شدند. چون چشم أبوجهل به آنحضرت افتاد، گفت: هَـٰذَا نَبِیُّکُمْ یَا بَنِی عَبْدِ مَنَافٍ؟! «اینست پیغمبر شما ای پسران عبد مناف؟!»عُتبة بن رَبیعة گفت: چه انکاری داری که از میان ما پیغمبری یا پادشاهی برخیزد؟!این خبر بگوش رسول الله رسید، و یا خودشان شنیدند. آنگاه به سوی ایشان آمدند و گفتند:امّا تو ای عُتبة بن ربیعه! سوگند بخدا، نه از برای حمایت خدا، و نه از برای حمایت رسولش این جواب را به أبوجهل دادی! ولیکن بر دماغت برخورد، و برای حمایتِ باد بینیات چنین گفتی!و امّا تو ای أبوجهل بن هشام! سوگند به خدا که زمانِ خیلی درازی از روزگار نمیگذرد که کم میخندی و بسیار گریه میکنی!و امّا شما ای جماعت قریش! سوگند به خدا که زمان درازی نمیگذرد تا اینکه از روی اکراه و ناپسندی در آنچه که انکارش را دارید داخل خواهید شد. [۱۰] .

پیامبر در طائف، تک و تنها با قاطعیت دعوت خود را نمود

باری! این قضیّهٔ سفر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به طائف و جریانات واقعهای را که ذکر کردیم، بسیار عجیب است.اوّلاً: میرساند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در مکّه بقدری مورد اذیّت و آزار بودند که امان نداشتند، و خون آنحضرت قیمتی نداشت.و ارحام و اقوام او از همه بیشتر آزار میدادند؛ تا جائیکه از مردم ثقیف برایدفع خویشاوندانش استنصار میکند. و دلیل این مطلب آنکه در موقع مراجعت پناه میخواهد. بدون پناه در خطر است. در خطر جدّی و حتمی. و لذا ازکافر پناه میخواهد، تا در پناه او بتواند سخنش را بگوید و تبلیغ رسالات خدا بنماید. در مکّه یکنفر مسلمان قدرتمند نیست که بتواند او را در امان خودبگیرد.و اگر کسی بگوید: برای او چه اهمّیّت دارد؟ بگذار کشته شود! جواب آنستکه: بر او واجب است رسالتهای خداوند را به مردم برساند. و با کشته شدن و خود را بکشتن دادن، و یا در حیات و زندگی اندک مسامحه نمودن، مأموریّت عمل نمیشود و مورد مؤاخذهٔ خدا قرار میگیرد. عمدهٔ مطلب، رساندن بار به منزل است.

اخلاق عظیم پیغمبر اکرم

ثانیاً: این پیامبر رحیم و رؤوف و مهربان در سنّ پنجاه سالگی [۱۱] چگونه میان مکّه را تا طائف پیاده میرود؟ آن راه کوهستانی و صعب العبور که امروزه از راههای سخت محسوب میشود؛ تا چه رسد به آن زمان. در این راه تنها است، تک و تنهاست. فقط به عشق خدا، و به عشق انجام مأموریّت و اداءِ رسالت، و تبلیغ مشرکان میرود. حرکتی که در هر لحظه مواجه با خطر مرگ است. اینها را با کدام قاطعیّتی انجام میدهد؟!ثالثاً: آنهمه سر و صدا و هو و جنجال در آوردند و مانند مردمی که عقب دیوانه راه میافتند، او را تعقیب میکنند، صیحه و فریاد میزنند تا در باغی میاندازند. آن رؤسا و اشراف هم آن پاسخهای ناروا را به او دادند. علاوه سرّش را کتمان ننمودند، و این هیاهو را ایجاد کرده، این بلا را بر سرش آوردند.رابعاً: چون در زیر درخت انگور و در سایهٔ آن مینشیند، با این جملات که از حاقّ عبودیّت برخاسته، و از یک عالم فروتنی و تواضع و تخاشع او در حضور پروردگار حکایت میکند عرضه میدارد:ای خدای من! ای ربّ من! ای پروردگار من! نگرانی من اینک از آنست که مبادا بر من غضب کرده باشی؛ و به جزای اعمال من یا در کُندی در انجام مأموریّت من، مرا بکام دشمن سپردی؛ و بازیچه و مسخرهٔ جهّال و سفهاء کردی! خداوندا فقط بیم از آنستکه بر من خشم نموده باشی؛ و این وقایع و حوادث نتیجهٔ آن باشد.امّا اگر بدانم تو از من راضی هستی، من هیچ باک ندارم.

آنقدر به درگهت گریه کنم، و روی نیاز و حاجت به آستانت بسایم، تا از من راضی شوی. زیرا مقصد و مقصود من توئی. راه و روش من تحصیل رضای تست.ای پروردگاریکه به نور سیمای تو، ظلمات درهم شکسته شده، و آسمانها و زمین فروغ گرفته، و تمام امور دنیا و آخرت، ظاهر و باطن، سرانجام یافته است! از تو درخواست عاجزانه و عبیدانه و فقیرانه دارم تا از من راضی باشی! و مرا به جرم قصور و تقصیر در نگیری! آری هیچ حول و قوّهای در عالم نیست مگر بواسطهٔ تو!حقیر از قدیم الایّام دربارهٔ سفر رسول الله به طائف که تنها، پیاده در کوهستانهای مخوف، شب و روز رفته و با این کیفیّت برگشته، و اینک میخواهد در شهر خودش، در وطنش، در زادگاهش مکّه وارد شود میترسد، خوف دارد که او را بکشند، و مأموریّت حضرت ذوالجلال را انجام نداده باشد، و بدینطریق در سه بار عبور و مرور آنمرد بمکّه و آمدن حضور حضرت که شاید مدّتها طول کشیده است؛ زیاد فکر میکردهام؛ و بقدری عظمت رسول الله در این امور مشهود است که شاید از هجرت بمدینه، و پنهان شدن در غار ثور، و مصائب آنحضرت در مکّه در بدو خروج و در میان راه تا مدینه، که قریب نود فرسخ است، بیشتر مرا مورد تأثیر قرار میداد.آری! این پیامبری که با این قاطعیّت بر اثر آیهٔ قاطعهٔ قرآن: فَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ وَ لاَ تَطْغَوْا [۱۲] چنین تحمّلی را میکند، و اینگونه ظرفیّتی را دارد، سرسلسله جنبان پیامبران و خاتم النّبیّین است.خامساً: در تمام درازای این سفر، از ذهاب و إیاب و مدّت توقّف او در طائف، یک کلمهٔ ناروا از او سر نزده، یک سخن درشت و خشن در برابر اهانتها و صیحهها و سبّ و شتمها نگفته؛ و عمل آنان را بخوبی در خود هضم نموده، با صبر و حلم و تحمّل عبور میکند.در زیر درخت انگور بر روی خاک نشسته، و چون انگور را در پیش او میگذارند میخورد. تکبّر نمیکند. حتّی این احسان کوچک آنها را ردّ نمینماید. و بِسْمِ اللَه میگوید. و در این فرصت کوتاه، دل یک جوان مسیحی را بخدا میپیوندد. به به از این خُلق کریم، مرحبا به این شیمهٔ عظیم!چون به مکّه میرسد و در مسجد الحرام میآید، در برابر اهانت و استخفاف أبوجهل، اوّلاً پاسخ عتبه را میدهد که: سخنت برای خدا نبوده، برای حمیّت و غرور نفس بوده است؛ و این ارزش ندارد.ثانیاً دارد قاطعانه و معجزانه به أبوجهل خبر میدهد که: چند صباحی بیش نمیگذرد که در این دنیا به مدّت کوتاهی خندانی. امّا در غزوهٔ بدر، پنج سال بعد مسلمین ترا میکشند. و همین مؤمنین و مستضعفین که به آنها به نظر استخفاف مینگری همچون عبدالله بن مسعود سرت را جدا میکند. آنگاه اوّلِ شروع گریهٔ تست در عالم برزخ و سکرات مرگ، و عالم قیامت و وقوف، و حساب و کتاب، و میزان و صراط، و عرض و تطایر کتب، و دوزخ و جحیم. دورانهای دراز و طولانی گریه خواهی کرد!ای أبوجهل! آن گریستنهای ابدی در اثر این سوءِ نیّت و تجاوز تست! در اثر خیانت و جنایت تست! در اثر تربیت نفس و تحصیل ملکهٔ شقاوت تست! ارزش ندارد به اراده و اختیار خودت، آن گریستنهای دراز را پیآمد این خندههای چند روزهٔ کوتاه قرار دهی!ثالثاً ای جماعت قریش! ای بزرگان، و ای خویشاوندان من!تحقیقاً بدانید که مکّه فتح خواهد شد. و همگی شما طوعاً او کرهاً در اسلامی که انکار آنرا مینمودید، داخل خواهید شد. و نبوّت مرا تصدیق خواهید نمود!اینها همهاش خبرهای قاطعه و معجزات رسول الله است. کأنّه قرآن با او عجین، و او با قرآن عجین شده است. قاطعیّتها و إخبارات به غیب او عین قاطعیّتهای قرآن است.

آیات قاطعهٔ قرآن در إخبار به غیب

آیات ذیل را نیز بنگرید که چگونه به نحو قاطعی حکم به مطلب میکند:أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ – سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ. [۱۳] .«بلکه کفّار و مشرکین میگویند: ما همگی پیروز و مظفّر خواهیم بود؛ بهزودی همهٔ آنها روی به هزیمت نهاده، پشت نموده فرار میکنند.»وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. [۱۴] .«و هر آینه ما به آنها از عذاب نزدیک (عذاب دنیا) میچشانیم قبل از عذاب بزرگتر، به امید آنکه باز گردند و توبه کنند.»در اینجا مراد از عذاب نزدیک، عذاب در دنیا از جنگ و جرح و قتلو اسارت است، در مقابل عذاب دوزخ؛ زیرا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (به امید آنکه باز گردند) قرینه است برای این معنی. اگر عذاب نزدیک یکی از عذابهای برزخی و یا دم مرگ بود، دیگر کار یکسره بود و امید مراجعت از گناه در میان نبود.وَ لَقَدْ سَبَقَتْ

كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ – إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ – وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَلِبُونَ – فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ – وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ. [۱۵] .«و هر آینه به تحقیق که امر و اراده و گفتار حتمیّهٔ ما دربارهٔ بندگان ما که پیمبرانند، از پیش گذشته است که ایشان البتّه مظفّر و پیروزند؛ و تحقیقاً لشگر ما غالب میشوند. بنابراین، اینک (تا وقتی که آن زمان نرسیده است) از این مشرکین روی بگردان. و آنها را ببین، که به زودی آنها هم میبینند (چه برسرشان میآید!).»وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَ لِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَيَعْلَمُونَ. [۱۶] .«و حقّاً برای آنانکه ستم میکنند، عذابی است زودتر از قیامت؛ ولیکن اکثر آنها نمیدانند.»إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ ءَايَتُنَا قَالَ أَسَطِيرُ الْأَوَّلِينَ – سَنَسِمُهُ و عَلَى الْخُرْطُومِ. [۱۷] .«چون آیات ما بر او خوانده شد، گفت: اینها نوشتههای پیشینیان است. ما به زودی بر بینی او داغ مینهیم (که أثرش همیشه معلوم است).»این آیات راجع به وَلید بن مُغیره در مکّه نازل شد که از مشرکان و مخالفان رسول خدا بود. و چون آیات قرآن برای او خوانده شد، گفت: مطلب تازهای نیست؛ همان افسانهها و مطالب گذشتگان است. خداوند به قاطعیّت میگوید: ما بر خرطومش یعنی بر روی دماغش داغی میگذاریم که از بین نرود.این مرد در جنگ بدر که در مدینه واقع شد، و در سال دوّم از هجرت بود، با مشرکین به جنگ پیغمبر آمد، و شمشیری از مسلمین بر روی بینیاش خورد که تا آخر عمرش اثرش باقی بود. [۱۸] .این آیه در سورهٔ ن وَ الْقَلَم است که در بدوِ بعثت نازل شده است و تا غزوهٔ بدر، چهارده، پانزده سال طول کشیده است. ولید بن مُغیره یکی از آن دو مرد عظیمی است که مشرکین میگفتند: چرا قرآن بر یکی از این دو مرد (ولید بن مغیره و عُروهٔ بن مسعود ثقفیّ) که اوّلی در مکّه و دوّمی در طائف بود، فرود نیامد؟او همان کسی است که وصفش در سورهٔ المدّثّر که آنهم در اوائل بعثت رسول الله در مکّه نازل شده است، آمده است. که چون رسول خدا را نزد او بردند، و آنحضرت آیات را قرائت فرمود، گفت: سه روز به من مهلت دهید، تا پاسخ را بگویم. پس از سه روز گفت: إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ. [۱۹] .«قرآن نیست مگر سحر و جادوئی برگزیده و انتخاب شده (که حائز اثر قویّ در نفوس است).»عَلِمَ أن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَى وَ ءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَهِ وَ ءَاخَرُونَ يُقَتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَهِ. [۲۰] .«خداوند میداند که: گروهی از شما مریض میشوند؛ و گروه دیگری برای طلب روزی از فضل خدا سفر میکنند. و گروه سوّمی در راه خدا به جهاد برخاسته کارزار مینمایند.»این آیه نیز در بدو بعثت در مکّهٔ مکرّمه نازل شد. و در مدّت سیزده سال توقّف رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در مکّه، جنگی واقع نشد. جنگها و غزوات پس از هجرت و همه در مدینه بوده است.در اینصورت چگونه با قاطعیّتی تمام خبر از غیب میدهد؟ و از کارزار مسلمین پس از سالیان متمادی پرده بر میدارد؟در مکّه و در ابتدای بعثت، رسول خدا یاوری نداشت؛ و مؤمنین در نهایت ضعف بودند. اوّلاً این خبر بدون هیچ زمینهای از قرآن صادر شد. و ثانیاً ممکن بود پیش از قوّت یافتنِ مسلمین، پیغمبر را بکشند، و یا اجل وی در رسد و هرگز به جهاد نائل نگردد. امّا به قاطعیّتی همچون کوه استوار خبر از حیات خود و جهاد مسلمین پس از هجرت میدهد.لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُم مِّنَاللَهِ مِن وَاقٍ. [۲۱] .«از برای آنهاست عذابی در زندگانی دنیا؛ و هر آینه عذاب آخرت سختتر است. و آنها از گزند و واردهای که از جانب خدا به ایشان رسد، حافظ و نگهبانی ندارند!»این آیه نیز مکّی است؛ زیرا در سورهٔ رعد است که از سُور مکّیه است. و خداوند مُستهزئین رسول خود را بدین آیه وعید میدهد که: جنگ و قتل و زخم و نکبت دامنگیرشان میشود.أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ. [۲۲] .«آیا آن خداوند که بیچارگان و درماندگان را در حالیکه او را بخوانند اجابت میفرماید، و گزند و بلا را از آنها بر میدارد، و شما را خلیفه در روی زمین میگرداند (سزاوار پرستش است یا آن چیزی که شما شریک او قرار میدهید)؟!»این کریمهٔ مبارکه که در سورهٔ نمل است، و آنهم از سورههائیست که در مکّه نازل شده است، مسلمانان را وعدهٔ به حکومت و استخلاص از ذلّت و آزار اهل مکّه میدهد.وَ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَطِلُ إِنَّ الْبَطِلَ كَانَ زَهُوقًا. [۲۳] .«و بگو ای پیامبر: حقّ آمد، و باطل محو و نابود شد. که حقّاً باطل نابود شدنی است!»این آیهٔ شریفه در سورهٔ إسراء میباشد؛ و آنهم از سُور مکّیه است.وَعَدَ اللَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّلِحَتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِيالْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا. [۲۴] .«خداوند وعده

داده است آن کسانی را از شما که ایمان آورده و کارهای صالحه انجام میدهند، که آنها را فرمانفرمای جهان و خلیفه در روی زمین بنماید؛ همانطور که پیشینیان از آنها را فرمانفرما نموده و خلیفه گردانیده بود. و خداوند دینی را که خودش برای ایشان میپسندد، برای آنها ثابت و استوار کند. و پس از ترس و دهشت، آنان را ایمنی و امنیّت دهد.»این آیه صریح است در آنکه خداوند به مؤمنین، حکومت و قدرتی در روی زمین عنایت میکند که دولتی همچون ساسانیان و هخامنشیان و رومیان و اهل بابِل و کَلده، بلکه بالاتر و مهمتر داشته باشند. این وعده انجام گرفت و حکومت و اقتدار مسلمین در دنیا بینظیر شد. و إنشاءالله دولت حقّهٔ حضرت قائم آل محمّد علیهم السّلام که عالیتر و پاکتر است در پیش است؛ و ما در انتظارش میباشیم.هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ و بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ و عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ. [۲۵] .«اوست آنکه پیغمبر خود را به راهنمائی و دین حقّ فرستاد تا او را بر تمام ادیان غلبه دهد؛ و اگرچه مشرکین ناپسند دارند.»

پاورقی

[۱] صدر آیهٔ ۲۸۵، از سورهٔ ۲: البقرة.

[۲] «تفسیر المنار» انشاءِ شیخمحمّد عبده، و تألیفسیّد محمّد رشید رضا، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

[۳] «تاریختمدّناسلام» تألیفجرجیزیدان، ترجمهٔعلیجواهر کلام، ص ۲۳ و ۲۴

[۴] عبد مَناف جدّ اعلایرسولاللهصلّیاللهعلیهو آلهو سلّماست: محمّد بنعبداللهبنعبدالمطّلببنهاشمبنعبد مناف.

[۵] آقایمحمّد قزوینیدر نامهایکهبرایآقایعلیأصغر حکمتبهعنوانتقریظبر کتابایشانکهدربارهٔشرحو ترجمهٔاحوالجامیمیباشد نوشتهاند، مطالبیرا در تعصّببجامیدر سنّیگریاو، و در شواهد و ادلّهٔمتقنهدر ایمانحضرتأبوطالبعلیهالسّلامآوردهاند کهشایانملاحظهاست. ایننامهدر آخر کتاب«جامی» تألیفعلیأصغر حکمت، از صفحهٔ ۳۹۵ تا صفحهٔ ۴۰۷ آوردهشدهاست. از جملهٔایننامهاستکه: أبولهبدر تماممدّتعمر خود بعد از بعثتحضرترسول، از بزرگترینمستهزئینو آزار کنندگانحضرترسولبود. و همیشهکثافاتو نجاساتبر در خانهٔآنحضرتمیافکند. و هر شخصیا قبیلهرا کهآنحضرتبهاسلامدعوتمینمود، أبولهبفریاد میزد که: سخناو را باور نکنید! اینجوانبرادرزادهٔمناست، و مناو را بزرگکردهام! ویدیوانهاست. و زنأبولهب: اُمّ جمیلبنتحَرْب، خواهر أبوسفیانمعروفنیز در عداوتو ایذاءِ حضرترسولنیز کمتر از شوهر ملعونخود نبود. و همیشهبوتههایخار میآورد و بر سر راهحضرترسولمینهاد. و بهمینمناسبتخداوند در قرآناو را حَمَّالَةَ الْحَطَبِ خواندهاست. ولیچنانکهگفتیم: حضرتأبوطالب۴۲ سالبا تمامقوایاز رسولخدا حمایتکرد؛ و رسولخدا دربارهٔأبوطالبفرمود: مَا نَالَتْ مِنِّی قُرَیْشٌ شَیْئًا أَکْرَهُهُ حَتَّیمَاتَ أَبُوطَالِبٍ. و نیز فرموده: مَا زَالَتْ قُرَیْشٌ کَاعَةً عَنِّیحَتَّیمَاتَ عَمِّیأَبُوطَالِبٍ. ـ انتهیموضعحاجتاز کلامآقایمحمّد قزوینیرحمهٔاللهعلیه ـ. أقول: کائع ترسندهٔاز چیزی، و بد دلشوندهاست؛ جمعش: کَاعَةٌ. (منتهیالارب)

[۶] عافیتدر اینجا بهمعنیرضایتو خوشنظریاست، در مقابلغضبو خشم. عافَیمُعافَاةً وَ عِفآءً وَ عافِیَةً، اللّهُ فُلانًا: دَفَعَ عَنْهُ الْعِلَّةَ وَ الْبَلاءَ وَ السُّوءَ. یعنیاگر غضبخود را از منبرداریو مرا با نظر رضا و محبّتنگری، بقدریبرایمنخوشایند استکه جمیعاینمشکلاتو حوادثرا در بر میگیرد و حلّ میکند؛ و با وجود آنهیچمشکلهاینیست. تماممصائبو حوادثبا آغوشباز من، مورد استقبالمناست.

[۷] ناموضعیاست

[۸] آیات ۲۹ تا ۳۱، از سورهٔ ۴۶: الاحقاف

[۹] آیهٔ ۱، از سورهٔ ۷۲: الجنّ: «بگو: بمنوحیشدهاستکهجماعتیاز جنّ گوشدادند.»

[۱۰] «تاریخالأُمَمو الملوک» طبعمطبعهٔاستقامتقاهره، ج ۲، ص ۷۹ تا ص ۸۳.

[۱۱] چونبعثتحضرتدر چهلسالگیبودهاست، و سفر بهطائفبعد از رحلتحضرتأبوطالببوده، و رحلتاو در سالدهماز بعثتاست؛ فلهذا سنّ

مبارکرسولخدا در سفر بهطائفپنجاهسالبودهاست.

[۱۲] در دو آیهوارد شدهاست: اوّلآیهٔ ۱۱۲، از سورهٔ ۱۱: هود: فَاسْتَقِمْ کَمَآ أُمِرْتَ وَ مَنْتَابَ مَعَکَ وَ لاَ تَطْغَوْا. دوّمآیهٔ ۱۵، از سورهٔ ۴۲: الشّوری: فَلِذَ لِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَمَآ أُمِرْتَ.

[۱۳] آیهٔ ۴۴ و ۴۵، از سورهٔ ۵۴: القمر

[۱۴] آیهٔ ۲۱، از سورهٔ ۳۲: السّجدهٔ.

[۱۵] آیات ۱۷۱ تا ۱۷۵، از سورهٔ ۳۷: الصّآفّات

[۱۶] آیهٔ ۴۷، از سورهٔ ۵۲: الطّور

[۱۷] آیهٔ ۱۵ و ۱۶، از سورهٔ ۶۸: القلم

[۱۸] ورود اینآیاترا دربارهٔکشتهشدنولید بنمغیرهٔمخزومیو شرکتاو در جنگبدر، تفاسیر: «صافی»، «کشّاف»، «بیانالسّعادهٔ» و «المیزان» ذکر کردهاند؛ و «مجمعالبیان» بعنوانقیلآورده. امّا ابناثیر جزریدر «الکاملفیالتّاریخ» ج ۲، طبعاوّلمنیریّهٔمصر، ص ۴۸ ذکر کردهاستکهاو چند ماهبعد از هجرتمردهاست. و نیز ابنهشامدر «سیره» طبعمصر، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ و ابنإسحقدر «سیره» ص ۲۷۳؛ و بیهقیدر «دلائلالنّبوّهٔ» ج ۲، ص ۸۵ و ۸۶ روایتیرا ذکر کردهاند کهدلالتبر مرگاو قبلاز هجرتدارد.

[۱۹] ذیلآیهٔ ۲۴، از سورهٔ ۷۴: المدّثّر.

[۲۰] قسمتیاز آیهٔ ۲۰، از سورهٔ ۷۳: المزّمّل.

[۲۱] آیهٔ ۳۴، از سورهٔ ۱۳: الرّعد.

[۲۲] صدر آیهٔ ۶۲، از سورهٔ ۲۷: النّمل.

[۲۳] آیهٔ ۸۱، از سورهٔ ۱۷: الاءسرآء.

[۲۴] صدر آیهٔ ۵۵، از سورهٔ ۲۴: النّور.

[۲۵] آیهٔ ۳۳، از سورهٔ ۹: التّوبهٔ؛ و آیهٔ ۹، از سورهٔ ۶۱: الصّفّ.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹